



قطب خلاق، راهبرد بازآفرینی مرکز تاریخی شهر

تصویر ۲

Pic 2

چکیده: نوسازی شهرها و انطباق‌پذیری آنها با شرایط و تحولات زندگی مدرن از اقدامات اصلی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه جهان به شمار می‌رود. در دورانی که شاهد مجموعه‌ای از تحولات در زمینه‌های اجتماعی جمعیتی (دموگرافیک)، تکنولوژیکی و جغرافیای اقتصادی شهرها هستیم، توجه به بافت‌های داخلی و استفاده از قابلیت‌های آنها برای ارتقای شرایط اجتماعی و اقتصادی شهرها یک ضرورت انکارناپذیر است. نوسازی با الگوهای بازآفرینی خلاق که مبتنی بر ارتباط میان اقتصاد و فرهنگ و تولید مکان‌های خلاق و نوآور است، بیش از آنکه به دنبال رفع محرومیت‌های اجتماعی باشد در پی رقابت‌پذیر و نشان‌مند کردن مکان برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصاد جهانی خلاق و مبتنی بر دانش است. در این زمینه مراکز شهرها خصوصاً مراکز تاریخی از ظرفیت‌های بی‌نظیری برای ساخت و باززنده‌سازی فضاهای خلاق مورد نیاز جهت جذب و نگهداری گروه‌های نوآور و همچنین ایجاد زمینه تعامل و برهم‌کنشی افراد و نهادها برخوردار هستند. در این مقاله ضمن بررسی مدل قطب‌های نوآوری به عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌های شهری در زمینه بازآفرینی خلاق و ویژگی بافت‌های مرکزی تاریخی در شهرهای ایران به امکان احیای شبکه شهرهای تاریخی در سطح سرزمین و در راستای توسعه اقتصادی خلاق و دانش‌بنیان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بافت‌های داخلی، نوسازی شهری، توسعه اقتصادی، رقابت‌پذیری، بازآفرینی خلاق.

مقدمه

نوسازی شهرها خصوصاً بافت‌های درونی آنها (inner city) دغدغهای برای همه شهرهای جهان و امروزه برای کشورهای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به شمار می‌رود. در این رویکرد هر چند تجدید کالبد فرسوده شهرها مدنظر است، اما به نوعی تطبیق شهرها با نیازهای امروز و آینده نیز از اهداف مهم مدیریت شهری در جهان است. مسلم است شهرها در معرض امواج سهمگین مهاجرت هستند (نوسوم، ۱۳۹۱) و نمی‌توان برنامه‌های مؤثر بازدارنده‌ای در برابر میل روزافزون مردم برای حضور در محیط‌های شهری و بهره‌گیری از فرصت‌ها، امکانات و خدمات موجود آنها در اختیار داشت. آن دسته از نظریه‌های توسعه و رشد مانند نظریات وابستگی و یا بعضی از نظریات توسعه منطقه‌ای کلاسیک که به دنبال نقد و کنترل مهاجرت‌ها بودند توفیق چندانی نداشته‌اند. نظریات جدید رشد که بیشتر در حوزه‌های مدیریت شهری خود را نشان می‌دهند، به شهرها به عنوان مراکز رشد و توسعه اقتصادی و فراهم‌کننده امکان ارتباط و کنش و واکنش دو بخش خصوصی و عمومی به نحو مؤثرتر و پایدارتر می‌نگرند (Martins, 2007). از این جهت است که نظریات نوین در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت شهری به مثابه تئوری توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

سیاست‌های «بازتوسعه» شهری که بعد از جنگ جهانی دوم با جدیت پیگیری می‌شد و خود را در برنامه‌های «نوسازی شهری» مانند قانون ۱۹۴۷ در آمریکا (Goodman, 1978) نشان می‌داد، به تدریج ابعاد اجتماعی و عمومی بیشتری پیدا کرد و رویکردهای باززنده سازی^۱ و توانمندسازی^۲ در نوسازی شهرها مورد توجه قرار گرفت.

از دهه ۷۰ میلادی تحولات در برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات شهری در حدی بود که مفهوم جدیدی از نوسازی و توسعه‌های درون شهری احساس می‌شد. در این مقطع نویسندگان و برنامه‌ریزان شهری بیشتر از مفهوم بازآفرینی و یا اصالت‌بخشی^۳ بافت‌های داخلی شهری سخن گفتند (مدنی‌پور، ۱۳۸۷). «این تحولات هم‌زمان بود با ظهور جامعه شبکه‌ای و مبتنی بر اطلاعات که به گفته «کستلز» بر اثر همگرایی انقلاب تکنولوژیک اطلاعات، نهضت‌های فرهنگی دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی خصوصاً در کشورهای غربی و البته آغاز روند تجدید ساختارهای سرمایه‌داری بود» (کتابچی، ۱۳۹۰).

هرچند به نظر می‌رسد این تحولات در نظریه و عمل، انعکاس خود را در ایران از جمله در طرح جدید جامع شهر تهران داشته است اما در هر دوره‌ای نوعی از سطحی‌سازی و



محمد ابراهیم فروزانی، کارشناس ارشد شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای
foruzani@yahoo.com

تصویر ۲: مدیریت مراکز تاریخی به منظور بازآفرینی نقش اصلی هسته‌های مرکزی شهر. مرکز تاریخی شهر میلان، عکس: رسول رفعت، ۱۳۹۰.

Pic2. Managing historic city center in order to recreate the main role of the city central core, Milan historic center, Photo by: Rasoul Rafat, 2011.



تقلیل گرایی را شاهد بوده‌ایم. شهرها در ایران خصوصاً از آغاز دهه ۴۰ به شکل گسترده‌ای در معرض تغییرات جمعیتی و کالبدی ناشی از تغییرات بنیادی سیاست‌های اقتصادی-سیاسی قرار گرفتند. هرچند این تحولات از زمان شروع «مدرنیزاسیون بالا»ی پهلوی اول در بعضی از شهرها آغاز شده بود، اما از مقطع اصلاحات ارضی به بعد تحولات آنچنان گسترده بود که نیاز به وجود تشکیلات جدید دولتی و الگوی جدید برای برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شهرها در سطح گسترده مطرح شد (مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۸۲). شهرها در ایران در معرض دو آسیب بزرگ قرار گرفتند که یکی حاشیه‌نشینی‌ها و بافت‌های غیررسمی و دیگری حومه‌نشینی و خالی و یا جایگزین شدن جمعیت بافت‌های داخلی شهرها با گروه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر و در نتیجه گسترده شدن بافت‌های فرسوده شهری بود. تحولات انقلابی بعد از سال ۱۳۵۷ تشدیدکننده تغییرات غیر برنامه‌ریزی شده شهرها بود. سیاست‌ها و برنامه‌های تدوین شده نیز همواره نوعی تقلید ناقص بوده که تطابق با شرایط بومی نداشتند. برنامه‌ها بیشتر متمرکز بر تولید مسکن و یا بهتر است بگوییم سرپناه به هر قیمت بوده است. متأسفانه هنوز در برنامه‌های دولتی، شهرها تنها همچون یک محیط مسکونی (به معنای سرپناه) و نه فضایی خلق شده در مناسبات انسانی که محلی برای فعالیت‌های گسترده و پیچیده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، درک می‌شود (Keeble, 1969).

زندگی شهرها از تعاملات و تقابلات نیروهای مختلف ساخته می‌شود و بازنمودهای مکانی و فضایی خود را پیدا می‌کند. شهرها و مناطق شهری (city-regions) عرصه اصلی برای رقابت در اقتصاد جهانی شده و به شدت متحول امروز است (INTELI, 2007). اقتصادی که در آن روز به روز نقش «خلاقیت و نوآوری»^۷ بیشتر می‌شود (فلوریدا، ۱۳۹۰). شهرها نه تنها باید بتوانند اقتصادی داشته باشند که پاسخ‌گوی نیازهای شهروندان باشد، بلکه باید مزیت‌های نسبی بالاتری در رقابت‌پذیری با رقبای جهانی خود بدست آورند تا با امکان ریبایش فرصت‌های بیشتر، هم در ساخت اقتصاد ملی کشور نقش بازی کرده و هم سطح بالاتری از کیفیت زندگی را در شرایطی پایدارتر و عادلانه‌تر عرضه کنند و البته در کلان‌شهرهایی مانند تهران اهمیت این نکته چندین برابر خواهد بود. این در شرایطی است که امروزه این درک در برنامه‌ریزی محیطی به وجود آمده که هرگونه فعالیت انسان در محیط و مداخله او در تغییرات فضایی و منظری به نوعی ماهیت فرهنگی دارد (Schir, 2010). به نقل از ردایی و ردایی، (۱۳۹۱).

پرسش کلیدی برای شهرها و نظام مدیریت شهری ما این است که با کدام رویکردهای روش‌شناختی و محتوایی باید به مسایل شهروندان بپردازیم و کدام بخش از شهرها دارای اهمیت استراتژیک هستند؟ این رویکردها باید بتوانند نوسازی را نه تنها در ابعاد کالبدی جلو ببرند؛ بلکه به عملکرد پایدار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی- هویتی شهر و منطقه، منجر شوند. نگاه جامع‌نگران از برنامه‌ریزی شهری، سیاست‌های توسعه‌گراانه کلان‌مقیاس و بسیار پرهزینه‌ای مانند توسعه شهرهای جدید و مسکن مهر که رو به سمت برون شهرها داشتند، حتی در زمینه تأمین مسکن قابل استطاعت برای عموم مردم چندان موفق نبودند. به نظر می‌رسد بر مبنای یک نگاه سیستمی با تمرکز بر هسته‌های داخلی شهرها که دارای بیشترین ظرفیت و سابقه زندگی شهری در معنای گسترده و پیچیده خود هستند، بتوانیم شهرها و مناطق شهری را به مجموعه‌هایی رقابت‌پذیر و پویا تبدیل کنیم. این رویکردی است که در شرایط مابعد صنعتی شهرهای کشورهای توسعه‌یافته نیز با رویکرد بازایی منظر فرهنگی پیگیری می‌شود (فرهمند، ۱۳۹۰).

در این میان مرکز شهر^۸ و خصوصاً مراکز تاریخی شهرها دارای اهمیتی استراتژیک هستند چراکه به علت تنوع گسترده فعالیت‌های شهری در یک مکان، یک بخش تعیین‌کننده^۹، قطب^{۱۰}، قلب^{۱۱} و موتور محرکه^{۱۲} هر شهری محسوب می‌شوند (Landry & Bi-anchini, 1995)؛ (تصویر ۱).

فرضیه

استفاده از مدل مفهومی قطب‌های نوآوری می‌تواند در بازآفرینی خلاق (Creative regeneration) ساختارهای فضایی و عملکردهای روزآمد شهری بافت‌های ارزشمند در بخش‌های مرکزی شهرهای تاریخی- فرهنگی ایران نتیجه‌بخش باشد.

قطب‌های نوآوری

از نظر مفهومی قطب نوآوری^{۱۳} یک ابزار سیاست‌گذاری برای مدیریت شهرها و مناطق است که در ذیل الگوی بازآفرینی خلاق شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد (INTELI, 2007). الگوی بازآفرینی خلاق شهری، پارادایم برنامه‌ریزی در زمانه‌ای است که جهانی شدن

وجوه مختلف زندگی بشری از مهم‌ترین مشخصه‌های آن به شمار می‌رود و شاهد اهمیت روزافزون خلاقیت و نوآوری در اقتصاد و البته ضرورت پارادوکسیکال مکان و فضاهای خاص و نشان‌مند هستیم. در این الگو تلاش بر این است که از علم، مهندسی پیشرفته، تکنولوژی و خصوصاً تکنولوژی‌های ارتباطی و الکترونیکی (کتابچی، ۱۳۹۰)، هنر، طراحی و رسانه برای ساخت مکان‌های خلاق، ترکیبی و هوشمند (Intelligent & Fusion place) بهره برده شود. این گونه از بازآفرینی برخلاف اشکال سنتی نوسازی متمرکز بر اقدامات فیزیکی نبوده، حتی هدف‌گذاری اصلیش رفع محرومیت‌های اجتماعی در فضاهای متروک و فرسوده درون شهرها هم نیست. الگوی بازآفرینی خلاق شهری به دنبال ساخت مکان‌هایی است که بتواند گروه‌ها و طبقات خلاق را به خود جذب و از آن نگهداری کند. فضاهای درون شهرها که هسته‌های اولیه و اصلی تشکیل شهرها بوده‌اند دارای ظرفیت‌های بالا برای بالفعل کردن خلاقیت از طریق ایجاد تعاملات و برهم‌کنش‌های فضایی هستند و این همان است که در اقتصاد شهرها برای "تولید"، بیش از هر چیزی به آن نیازمندیم.

مطالعات فلوریدا نشان می‌دهد گروه‌ها و طبقات خلاق علاوه بر مزیت‌های شغلی، در انتخاب مکان زندگی و کار به شدت برای مشخصات مکانی به جهت داشتن روح مکان اهمیت قابل می‌شوند. این روح علاوه بر دارا بودن تسهیلات لازم برای زندگی فرد خلاق و خانواده، به باز و مداراگر بودن محیط، حضور افراد خلاق دیگر با سبک‌های زندگی متفاوت، امکان چالش و تأثیرگذاری در فضا، هم‌نشینی نو و کهنه و ترکیبی بودن فضاهای مصنوع، طبیعی و اجتماعی وابسته است (فلوریدا، ۱۳۹۰).

در اقتصاد جدید مبتنی بر دانش و مهارت، این افراد خلاق هستند که شرکت‌ها و سرمایه‌های مربوط به بخش‌های اقتصاد دانشی و خلاق را به دنبال خود می‌برند (همان)، لذا تولید و ساخت مکانی که برای این افراد جذابیت داشته باشد اهمیتی بیش از معافیت‌های مالیاتی و یا ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی سنگین دارد که در آنها نیاز به هزینه و تخریب‌های بزرگ مقیاس است. با این اوصاف سیاست‌گذاران و مدیران شهری می‌توانند در ارتقای کیفی و کمی تولید و تحول در ابزارهای آن در محیط خود نقش بازی کنند.

مدل قطب‌های نوآوری مجموعه‌ای از سیاست‌های توسعه شهری است که در محدوده خاصی از درون شهرها و مشخصاً بافت‌های ارزشمند تاریخی، محیط‌های پشتیبانی یا صنعتی متروک و یا سواحل رودخانه‌ها و دریاها برای توسعه مکان‌های خلاق و ترکیبی استفاده می‌شود. این سیاست‌ها علاوه بر جنبه‌های کالبدی، از وجوه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز برخوردار است. در قطب‌های نوآوری ایجاد فعالیت‌های متنوع تجارت و کارآفرینی، مراکز تفریحی و سرگرمی، تولیدات هنری، طراحی در رشته‌های باخلاقیت بالا مانند معماری، مد و رسانه در کنار امکان سکونت دیده می‌شود. مجاورت فعالیت‌های علمی همچون مراکز تحقیق و توسعه برای بخش‌های اقتصادی با تکنولوژی بالا، مراکز آموزشی و دانشگاهی و بخش‌های خلاق غیر آکادمیک در زمینه‌های هنری و یا فعالیت‌های تجاری، بستری را برای ایجاد برهم‌کنش‌هایی با شدت بالا فراهم می‌کند که ضرورت خلاقیت و نوآوری است. فراهم کردن فضایی که چنین محیط ترکیبی و فشرده‌ای ایجاد کند و در عین حال بتواند مکانی برای زندگی و بازی نیز باشد نیازمند مدیریت شهری و رهبری هوشمند و میزان بسیار بالایی از ارتباطات و دسترسی‌های فیزیکی و مجازی در داخل و البته با محیط خارج از خود در سطوح منطقه شهری، کشور و محیط بین‌الملل است.

در پروژه تحقیقاتی شهرهای هوشمند که در ۲۰۰۷ میلادی در لیسبون پرتغال برای بررسی قطب‌های نوآوری انجام شد، معیارهای ذیل را برای این‌گونه محیط‌های خلاق در نظر گرفتند:

- مدیریت و حکمرانی^{۱۴}: باید به مشارکت و سطح بالای همکاری و هماهنگی بخش‌های خصوصی و عمومی در اجتماعات محلی توجه داشت.
- ارتباطات^{۱۵}: علاوه بر دسترسی‌های فیزیکی به ویژه از طریق سیستم‌های حمل و نقل عمومی و امکان‌های دسترسی‌های پیاده و یا استفاده از دوچرخه در یک ساختار فضایی فشرده، نیازمند زیرساخت‌های ارتباطات الکترونیکی و دسترسی به شبکه جهانی اینترنت با پهنای باند بالا است.
- محیط تجمع و خوشه‌سازی^{۱۶}: با بهبود شرایط تجارت در کنار قرارگیری نهادهای تحقیق و توسعه، دانشگاه‌ها و آماده‌سازی برای فعالیت‌های پرریسک اقتصادی می‌توان میزان برهم‌کنش را بالا برده و محافظه‌ای برای رشد فراهم کرد.
- محیط اجتماعی و نخبگان^{۱۷}: باید از طریق توجه به سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، کیفیت بخشی شود تا امکان حضور بالاتر و ماندگارتر طبقه خلاق فراهم شود.
- محیط ساخته شده^{۱۸}: شامل عناصر طراحی شهری مانند معماری، شبکه گذراندی، کاربری و ساختار فضاهای عمومی و چشم‌اندازها می‌شود که چندعملکردی بودن و هویت‌مندی از ضرورت‌های آن به شمار می‌رود. البته برخورداری از حداقل زیرساخت‌های

در زمانه متأخر به علت تغییر در مقیاس فعالیت‌ها و شکل تولید سرمایه‌گذاری وابسته در ایران قرن بیستم و البته غلبه بیش از پیش اتومبیل، شاهد اغتشاش فضایی با نمودهای عملکردی و منظری هستیم.

• در بخش‌های مرکزی بسیاری از شهرها علی‌رغم اقدامات فراوان دوره پهلوی اول، به علت ضعف در برنامه‌ریزی و مداخلات دولتی، شاهد بافت ارگانیک در کنار یک نظام شطرنجی هستیم که قابلیت‌های خاص خودش را خصوصاً به علت مجاورت با بافت پیشین پیدا کرده است.

• ضعف نهادها، برنامه‌ها و عدم توانایی در تقلید تمام عیار از برنامه‌ریزی مدرنیستی نتیجه میمون حفظ بسیاری از عملکردهای مرکز شهری در هسته مرکزی تاریخی شهرهای اصلی را داشته است هرچند شاهد عدم توازن ساختار فضایی در کل شهر نیز هستیم.

• علی‌رغم مهاجرت‌های گسترده ساکنان اصلی به حومه و خارج از شهر و جایگزین شدن آنها با جمعیت تازه وارد، به علت حضور مردم با انگیزه‌های فعالیتی در بخش مرکزی شهرها، هنوز زمینه نوعی نزدیکی و همبستگی اجتماعی در بافت‌های تاریخی مرکزی شهرها وجود داشته و گویی کالبد و فضا قدرت بومی کردن و ارتقا بخشی به بسیاری از ساکنین جدید را نیز در خود حفظ کرده است.

نتیجه‌گیری

اسناد بالادست کشور همچون سند چشم‌انداز، برنامه‌های پنج ساله و بسیاری از مطالعات مرتبط با برنامه‌ریزی در شهرها و مناطق مانند طرح جامع شهر تهران همه بر توسعه دانایی محور تأکید داشته‌اند اما به نظر نمی‌رسد که در سطح سیاست‌های کلان ملی برای حوزه برنامه‌ریزی فضایی، استراتژی مشخصی در این زمینه داشته باشیم.

در مراکز شهرهای تاریخی که از تنوع بالایی برخوردارند، زمینه‌های مناسب برای ترکیب

مدیریت و برنامه‌ریزی بازآفرینی مکان‌های اصلی و هسته‌های اولیه شهرها به عنوان فضاهای چندعملکردی، قابلیت جذب گروه‌های مختلف شهروندان را دارند که بروز فعالیت‌های اجتماعی در این محیط‌ها به افزایش تعاملات جمعی، برهم‌کنش‌های فضایی و بالفعل کردن فعالیت‌های عمومی منجر می‌شود.

نو با کهنه وجود دارد؛ مشروط به اینکه شهر و بخش مرکزی را به صورت سیستمی فضایی ببینیم که باید از اصالت و یکپارچگی درونی و سازگاری با دیگر نواحی شهر برخوردار شود در حالی که برنامه‌ها و اقدامات نهادهای مختلف مدیریت شهری خصوصاً در پیشبرد سیاست‌های نوسازی شهری که بیشتر بخشی، مقطعی و کالبدی است، چندان نسبتی با این رویکرد ندارد. در نواحی مرکزی که محدوده‌های ثبت شده تاریخی تنها بخشی از ساختار فضایی آنهاست فرصت‌هایی بی‌نظیر برای توسعه ترکیبی و البته تجهیز زیرساخت‌ها برای پیشبرد روند متوازن حفاظت و توسعه و ایجاد قابلیت‌ها و کیفیت‌های محیطی لازم برای جذب افراد و نهادهای خلاق و نوآور در اختیار مدیریت شهری قرار می‌گیرد. در شهرهایی همچون تهران که تحولات کالبدی و فضایی گسترده‌ای در تاریخ معاصر خود تجربه کرده است باید شاهد عطف توجه نهادهای شهری به میراث مدرن شهر باشیم به گونه‌ای که نواحی دارای ظرفیت‌های بالای تاریخی و فرهنگی با رویکردهای مدرن در اقتصاد خلاق و نوآور تحت برنامه‌های توسعه قرار گیرد. مدیریت شهری می‌تواند حوزه‌های حفاظت شده ای برای نواحی دارای ارزش تاریخی معاصر فرهنگی و اقتصادی در نظر بگیرد؛ که البته باید همراه با استانداردها و سیاست‌های متناسب باززنده سازی اقتصادی و اجتماعی باشد. در مسیر بازگرداندن نقش فراشهری و اقتصادی مراکز تاریخی شهرها باید توجهی ویژه به استقرار مدیریت و رهبری هوشمند شهری همراه با سخاوت و تحمل برای به رسمیت شناختن زمان داشت تا بتواند با تشخیص صحیح از نقش نوین این مراکز به پالایش هسته‌های مرکزی از عملکردهای غیر متناسب و تجهیز دیگر هسته‌ها و مراکز شهری برای بر عهده گرفتن وظایف خود در پیشبرد استراتژی شهر، کمک و واسطه‌گری کند. در بسیاری از شهرهای کشور خصوصاً کلان‌شهرها در راستای عملیاتی کردن این استراتژی چاره‌ای جز تعریف مراکز جدید شهری نخواهیم داشت.

در نهایت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مدل قطب‌های نوآوری می‌تواند الگویی مناسب برای تبدیل تهدید بافت‌های به اصطلاح فرسوده در بخش‌های مرکزی شهرها به خصوص

لازم شهری نیز شرط لازم است.

• محیط فرهنگی^{۱۹}: به تسهیلات فرهنگی و تفریحی برمی‌گردد که برای بازدید از محیط تاریخی و برگزاری رویدادهای شهری لازم است.

• محیط طبیعی^{۲۰}: شامل فضاهای سبز و ساحلی است که باید از کیفیت مناسب به ویژه در جهت پاکیزگی و شرایط زیست‌محیطی برخوردار باشد و ترجیحاً از منابع تجدیدپذیر انرژی بهره بگیرد (INTELI, 2007).

ویژگی‌های بافت‌های ارزشمند در مرکز شهرهای تاریخی ایران

با وجود آنکه ایران کشوری باستانی با تاریخی دیرپا است، اما همواره در معرض تغییرات و تحولات گسترده قدرت با منشأ داخلی و یا در بسیاری از موارد خارجی بوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۰). جایگاهی قدرت همواره با خشونت و میزان تخریب بالایی صورت گرفته است. اگرچه آثار معماری باستانی و تاریخی بسیار برجای مانده اما کمتر شاهد باقیمانده‌های شهرهای تاریخی خود خصوصاً قبل از دوره صفویه هستیم که هنوز زنده باشند. البته شرایط اقلیمی و همچنین ناپایداری و عدم تداوم اقتصادی و اجتماعی نیز مزید بر علت بوده است.

برای ایران، کشوری با سابقه تمدن جهانی که گسست کامل از سنت و تاریخ نه ممکن و نه مطلوب است، حفاظت از میراث ملموس و غیر ملموس همراه با امکان نقد و توسعه آن یک ضرورت تاریخی است. البته می‌دانیم که در جهان امروز دیگر نمی‌توان حتی اقتصاد و معیشت را نیز بدون ارتباط ارگانیکش با فرهنگ، تاریخ و مکان فهمید و پیش برد.

بافت‌های موجود در شهرهای تاریخی کشور دارای ارزش استراتژیکی خصوصاً به لحاظ اقتصادی و پیشبرد فرایند خلاقیت و نوآوری هستند چراکه ایده‌های نو معمولاً در ساختمان‌های کهنه خلق می‌شوند (جیکوبز به نقل از فلوریدا، ۱۳۹۰).

از این منظر تحلیل ویژگی‌های بافت‌های تاریخی موجود در شهرها به صورتی موجز عبارت است از:

• اکثر بافت‌های شهری تاریخی زنده در کشور مربوط به دوره پس از صفوی و خصوصاً زمان قاجاریه هستند. شهرهای مهم تاریخی امروز در یک شبکه‌ای سرزمینی قرار می‌گیرند که دارای عملکرد در سطح ملی بوده و علی‌رغم تحولات مخرب به ویژه بعد از قاجاریه توانسته‌اند به زندگی خود ادامه دهند و به علت موقعیت سرزمینی استراتژیک آنها به صحنه برگردند.

• معمولاً شهرهای تاریخی ایران دارای ارتباطات قوی منطقه‌ای بوده و هستند. به همین دلیل جدا از هسته مرکزی، در ساختار فضایی خود متأثر از شبکه راه‌های فراشهری بوده و به وسیله بافت شهری غیرمسکونی که معمولاً نقش عملکردی داشته در برگرفته می‌شده است. علاوه بر این پس از آن در یک بافت باغ شهری حومه‌ای توسعه پیدا می‌کرده که در ادبیات شهرشناسی ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این بخش از شهرها که در روند رشد معاصر مورد مداخلات وسیع قرار گرفته، هم به لحاظ اهمیت فضایی و منظرهای از دست رفته‌اش (پنهان) و هم به واسطه جنس مداخلات مخرب انجام شده که جزئی از پدیدارهای فرهنگی (پالرم، ۱۳۹۱) معاصر ماست از اهمیت استراتژیکی برای تحلیل و باززنده‌سازی برخوردار است. در تهران این روند در گسترش شهر به سوی کوهپایه‌های شمال شهر خود را بیشتر نشان داد.

• هسته مرکزی با برخورداری از ویژگی‌هایی در شهرهای اصلی تاریخی دارای نظام ارتباطی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سطح سرزمین و در قطب‌های مرزی، فراسرزمینی بوده که تأثیر ویژه‌ای بر وجوه ملموس و غیر ملموس شهر می‌گذاشته است. به همین علت و البته تداوم تاریخی مکان در عین گسست‌های آن در زمان، خصوصاً به جهت سیاسی، اقتصادی و فضاهای مصنوعی، می‌توان وجود تنوع^{۲۱} در کنار نوعی وحدت در عین تکثر فرهنگی (همان) را یک ویژگی در محتوا و فرم این بافت‌ها یافت. به عنوان مثال توسعه‌های دوره نوسازی پهلوی اول در بخش‌های مرکزی تهران کنار بافت ارگانیک قبل از آن علی‌رغم تضادهای درونیشان خصوصاً به علت وجود کاربری‌های مهمی مانند دانشگاه تهران، ایستگاه راه‌آهن، ساختمان‌های اداری وزارتخانه‌ها و البته محیط پویایی که مرکزیتی برای فعالیت‌های آموزشی و نشر، تجارت و امور مالی، سکونت گروه‌های خلاق مانند دانشجویان، تولیدات خلاق به عنوان نمونه پوشاک و... است، در طول زمان تبدیل به باز نمودی در تنوع عملکردی و فیزیکی همراه با قابلیت‌های نمادین در سطح بالا شده است (تصویر ۲).

• در هسته مرکزی بافت شهرهای تاریخی ایران شاهد نوعی فشردگی بدون به هم ریختن ساختار فضایی و نظام منظری و عدم ضرورت وجود مقیاس‌های غیرانسانی هستیم.

• کاربری‌های ترکیبی و مختلط از دیگر مشخصه‌های بارز هسته مرکزی شهرهاست. این تنوع و ترکیبی بودن کاربری‌ها در شهرهای بزرگ کشور مانند تهران هم در بافت‌های تاریخی دوره قاجاری و هم دوره پهلوی اول و تا حدودی بعد از آن دیده می‌شود. هرچند



تصویر ۱

Pic 1

تصویر ۱: توسعه و بازآفرینی محورهای تاریخی در جهت افزایش ارزش اجتماعی-اقتصادی مراکز تاریخی شهر، عکس: رسول رفعت، ۱۳۸۹.

Pic1. Developing and recreating the historical axes in order to enhance economic and social values of historic city centers, photo by: Rasoul Rafat, 2010.

شهرهای مهم تاریخی کشور به موتوری برای توسعه اقتصادی شهرها و مناطق باشد. البته نباید از یاد برد که شهرها و مناطقشان در کشور نمی‌توانند در خلأ پیش بروند بلکه به مجموعه‌ای از استراتژی‌های مشخص فضایی در مورد شبکه شهرها و مناطق کشور با دقت و آگاهی تاریخی از تحولات فضایی و نهادهای شهری و منطقه‌ای نیاز است تا بتواند زمینه را برای حرکت روان‌تر در درون شهرها و مناطق فراهم کند. اما تا آن زمان مدیریت‌های شهری می‌توانند با توجه بیشتر به برنامه‌ریزی‌های ترکیبی فرهنگی-اقتصادی خصوصاً در محدوده‌های داخلی و مرکزی شهرها که دارای ارزش فضایی و تاریخی هستند، زمینه تحولات بعدی را فراهم کنند. شهرها باید از ظرفیت شوراها و نهادهای قانونی بالادست آنها مانند شوراهای استان‌ها و البته در سطح ملی برای ایجاد شبکه‌های فعال سیاست‌سازی‌های فرهنگی و اقتصادی در حوزه عمومی مستقل از دولت مرکزی بهره ببرند. نقش شهرهای بزرگ کشور خصوصاً تهران که دارای امکانات مالی بیشتری برای داشتن استقلال از بودجه‌های دولتی است در این مسیر بسیار حیاتی تر خواهد بود؛ البته بدون شک این نکته به معنای پشتیبانی مالی نیست؛ بلکه هدف ایجاد فضای حایل در حوزه سیاست‌گذاری‌های شهری خواهد بود که در آن بتوان امیدوی به تراوش خلاقیت و نوآوری و حفظ آن در میان شهرها و مناطق کشور ایجاد کرد ■

- ۱۱ Heart ۱۲ Engine ۱۳ ihub ۱۴ Innovation Hub ۱۵ Governance ۱۶ Connectivity
- ۱۷ Clustering Environment ۱۸ Talent and social Environment ۱۹ Built Environment
- ۲۰ Cultural Environment ۲۱ Natural Environment Diversity

فهرست منابع

- ابراهامیان، پرواند. (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه: احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- پالرم، خوان مانوئل. (بهار ۱۳۹۱). گفتگوی مجله منظر با مانوئل پالرم. *مجله منظر*، ۴ (۱۸): ۶۲-۶۳.
- ردایی، امیر و ردایی، سارا. (بهار ۱۳۹۱). رویکرد منظرین راهکاری برای معماری آینده. *مجله منظر*، ۴ (۱۸): ۴۳-۳۷.
- فرهمند، عرفان. (پاییز ۱۳۹۰). منظر بسا صنعتی، عرضه نوین معماری منظر. *مجله منظر*، ۳ (۱۶): ۲۵-۲۲.
- فلوری‌درا، ریچارد. (۱۳۹۰). *شهرها وطبقه خلاق*. ترجمه: انصاری، ابراهیم و انصاری، محمداسماعیل. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کتابچی، عماد. (زمستان ۱۳۹۰). بازخوانی مفاهیم شهر الکترونیک. *مجله منظر*، ۳ (۱۷): ۷۳-۶۷.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۷). *طراحی فضای شهری*. ترجمه: فرهاد مرزضایی. تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران؛ برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری. مدیر تحقیق: جواد مهدیزاده. (۱۳۸۲). *نشر سازمان مسکن و شهرسازی*.
- نوسوم، یان. (بهار ۱۳۹۱). تجدید منظر سرزمینی، رویکرد پالرم در پروژه احیای دره سانتوس. *مجله منظر*، ۴ (۱۸): ۶۰-۶۱.

پی‌نوشت

- ۱. Redevelopment ۲. Urban Renewal ۳. Revitalization ۴. Rehabilitation ۵. Regenera- Hub
- ۶. Interactions ۷. Creativity & Innovation ۸. city center ۹. crucial Part ۱۰. Hub

Creative Hub, Strategies for Regenerating Historic City Centers

Mohammad Ebrahim Forouzani, M.S. in urban planning
foruzani@yahoo.com

Abstract : Urban renewal of cities and their adaptability to modern living conditions and developments is the main agenda of urban and regional planning in all developed and developing countries of the world. In an era that a series of city transformations in social, demographic, technological and economic geography fields has been witnessed, it is an undeniable necessity to focus on the inner cities and use their capabilities to promote their social and economic conditions. Renovation with creative urban regeneration is based on the relationship between economics and culture, creative place making and also branding place in the competitive global economy to benefit from opportunities for creative and knowledge based activity in economic globalization era rather than seeking to overcome social exclusion. City center and particularly historic zone have the capacity and potentials for building a unique and creative space needed to attract and retain creative class and innovative groups of people and institutions for social interaction and clustering.

This paper reviews the model of innovation hubs as a set of urban policies in the field of creative urban regeneration for specifying the possibility of revitalizing historic cities in the country to take on the role of production centers in the creative and knowledge-based economic development.

Conceptual model of innovation hub is urban policy for use of science, engineering, media, culture, art, IT and creative design in the process of city redevelopment and revitalization of neighborhoods. Experience in the post-industrial and globalized economy with new studies show the importance of region in the field of urban planning and production process. In fact, we are witnessing the rise of new regionalism. In this form of regionalism and importance of place and geography, urban cores are the major players. One urban region can't be successful, creative and innovative region without a successful urban core and creative city center. In this approach, the communication, interaction and cooperation within and out of the region lead to the higher competitiveness of the region. Therefore, Networking between urban areas and creative cores are considered the main priorities.

The strategic axes of innovation hub model are Connectivity and Accessibility, Governance, Clustering environment, Talent and social environment, Natural environment as well as Cultural and physical environment. Strategy and policy is necessary for each of the previous axes in order to create smart and creative places. Florida and Laundry illustrate the importance of environmental quality in attracting innovative and creative people and raising social and intellectual capital. Creative capital in the global economy is the most important for achieving higher profits. The important point is that creative people are often attracted to environments with more presence, talent, technology and tolerance. Diversity and tolerance are more evident in environments with more presence of cultural and artistic talents. Such environments are also more attractive for scientific and engineering creativity.

Implementing innovation hub policies are more likely in places such as historic zones, seashores and abandoned logistic urban areas. It is interesting that historic zones in the center of major cities of Iran include innovative features for creative place making. Architectural and cultural heritage has evident presence in these sectors. Diversity in urban construction from different historical periods as well as multiple functions in these vibrant cities is quite obvious.

Therefore we can guess that the innovation hub model in historic area can attract creative capital for architectural revitalization and economic redevelopment in an effective manner. This Innovation hub policy can ac-

tivate economic developments in other parts of the city by using creative and knowledge base activity in the historic region. The country needs to make national policy to promote innovation and creativity in cities, but local urban managements can only use cultural and economic capacities of the central and historical zones for planning development in the cities.

Hypothesis: Implementing a conceptual model of innovation hub in central parts of cultural-historic cities of Iran can be useful in creative regeneration of spatial structure and daily functions of valuable historic parts of the city.

Keywords: Inner city, urban renewal, economic development, Competitiveness, creative regeneration.

Reference list

- Abrahamian, E. (2001). *IRAN between Two Revolutions*. Translated from English by Golmohammadi, A. Tehran: Nashr-e ney.
- Farahmand, E. (2011). Post-industrial landscape, a new field of landscape architecture, *Journal of Manzar*, 3 (16): 22-25.
- Goodman, N. (1978). *Ways of world making*. Indianapolis and Cambridge: Hackett Publishing.
- INTELI. (2007). *Creative Urban Regeneration: The Case of 'Innovation Hubs'*. Available from: http://www.intelligentcities.net/uploads/gc/10179_Paper_IntelligentCities_IE07_15March07_v2.pdf
- Keeble, L. (1969). *Principle and practice of town and country planning*. The Estates Gazette Limited.
- Ketabchi, E. (2012). Translation of the Concepts of Electronic city. *Journal of Manzar*, 3(17): 28-34.
- Landry, C. & Bianchini, F. (1995). *The creative city*. Demos Publication.
- Madanipour, A. (2008). *Design of Urban Space*, Translated by Mortazaei, F. Tehran: Pardazesh va Baramerizi-ye Shahri.
- Martins, N. (2007). *Competitive and Innovative Cities for the Sustainable Development*. Work Package 3 Report of the Intelligent Cities Project, co-funded by INTERREG IIIC.
- Nussaum, Y. (2011). Reviving Territorial Landscapes; Palrem Approach in reviving ravine of Santos. *Journal of Manzar*, 4 (18): 40-41.
- Palerm, J. M. (2012). Manzar's interview with Juan Manuel Palerm. *Journal of Manzar*, 4(18): 38-39.
- Radaei, A. & Radaei, S. (2012). Landscape approach, a solution for future architecture. *Journal of Manzar*, 4 (18): 58-64.
- *The Center for Architectural and Urban Studies and Research; strategic urban development planning*, Director of Research: Mehdizadeh, J. (2003). Maskan va ShahrSazi Publication.